

«شرق» از احتمال رأی آوری زاهدی وفا در صحن مجلس گزارش می دهد

# وزیر پیشنهادی «دوتابعیتی» کار

معرفی کرده است، معرفی‌ای که با توجه به اظهارات نمایندگان بعید به نظر می‌رسد بتواند اعتماد مجلسی‌ها را در جلسه رأی اعتماد جلب کند.اگرچه یک هفته از مهلت قانونی سه‌ماهه اداره وزارت کار با سرپرست گذشته است، اما علیرضا بیگی، نماینده مجلس می‌گوید به دلیل تعطیلی مجلس این یک هفته قابل اغماض است و برای آن نیاز به گرفتن اجازه از رهبری نیست. چراکه رئیس‌جمهور هفته گذشته زاهدی‌وفا، سرپرست فعلی را به عنوان وزیر پیشنهادی کار به مجلس معرفی کرده است و مجلسی‌ها ۲۹ شهریور ماه معرفی‌نامه زاهدی‌وفا به عنوان وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی را اعلام وصول خواهند کرد تا طبق آیین‌نامه داخلی هفته دوم مهر ماه جلسه رأی اعتماد به وزیر پیشنهادی برگزار شود.

**استعفا یا برکناری عبدالملکی**

حجت عبدالملکی در حالی سکنداری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را با ۱۹۱ رأی موافق مجلس برعهده گرفت که این وزارتخانه با چالش‌های زیادی مواجه بود. حل مشکلات معیشتی و اشتغال جزء اولویت‌های اساسی کشور بود که رفع آن مستقیما برعهده وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی گذاشته شده بود، اما او نه تنها نتوانست هیچ یک از چالش‌های موجود را مرتفع کند، بلکه با وعده‌های غیرمنطقی مثل ایجاد شغل یک میلیون تومانی اسباب

شرق:وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی یکی از وزارتخانه‌های مهم و کلیدی است که به دلایل مختلف نقش حیاتی و مهمی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی کشور دارد و بعد از استعفای حجت عبدالملکی، به دلیل ناکارآمدی در عملکرد، به مدت سه ماه با سرپرست اداره شد. سرپرستی که به گفته نمایندگان هیچ تعاملی طی سه ماه گذشته با مجلسی‌ها نداشت و ریحیمی جهان‌آبادی در گفت‌وگو با «شرق» او را سرپرست نامرئی و ناپیبادی وزارت کار خوانده بود که اگر به عنوان وزیر پیشنهادی معرفی شود، نمی‌تواند رأی اعتماد نمایندگان را به دست آورد. اما با وجودی که کشور در شرایط خاص اقتصادی و معیشتی قرار دارد و موضوعاتی مثل کالابرگ الکترونیکی و تصمیم‌گیری‌های مهمی در حوزه صندوق‌های بازنشستگی و کارگری نیازمند حضور قاطع و تصمیمات جدی وزیر است و در شرکت‌های زیرمجموعه شستا بخش قابل توجهی از جمعیت کشور تحت پوشش این وزارتخانه قرار دارد، رئیس‌جمهور ترجیح داد از سه ماه فرصت قانونی خود در اداره این وزارتخانه استفاده کند. وزارتخانه‌ای که برخی نمایندگان آن را به تنهایی یک دولت کوچک می‌دانند؛ اما رئیسی این مهم را نادیده گرفت. حالا این فرصت سه‌ماهه به پایان رسیده و رئیس‌جمهور باز هم همان سرپرست ناهماهک با مجلس را به عنوان وزیر پیشنهادی

**بررسی حقوقی مطالبه دستگاه قضا و جامعه برای اعدام زورگیر اتوبان نیایش در گفت‌وگو با محسن برهانی**

## اعدام درمان این درد نیست

**میلاد علوی: «با قاطعیت برخورد می‌کنیم»**، این عین عبارتی است که علی صالحی، دادستان تهران خطاب به خانواده‌هایی گفت که از چند و چون سرقت اموال خود توسط «زورگیر اتوبان نیایش» می‌گفتند. بیان این عبارت در کنار طرح مسائلی چون «محارب» دانستن این فرد، از صدور احتمالی حکم اعدام برای او خبر داد. آنچه گمانه‌ها را تقویت کرد، اظهارات قاضی صلواتی در اولین و آخرین جلسه رسیدگی به این پرونده بود. او در شرایطی که گفته بود رأی این پرونده در هفته آتی صادر می‌شود، در اواخر جلسه دادگاه، تلویحا صدور حکم اعدام را تأیید کرده و گفته «براساس ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات کشیدن سلاح به قصد جان، مال و ناموس مردم یا ارباب آنها به نحوی که موجب ناامنی در محیط شود، محاربه خواهد بود و حکم محاربه نیز اعدام است». این استناد به ماده ۲۷۹ قانون مجازات از یک سو و اعلام رأی، پیش از انشای آن، از سوی دیگر با انتقادات جامعه حقوقی مواجه شد. یکی از این منتقدان، محسن برهانی، معاون گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران است. این استاد حقوق جزا، نوع نگاه به مقوله زورگیری و تلاش برای محارب دانستن زورگیران را موجب نقض اصول حقوقی و فقهی دانسته و از سوی دیگر، از نخبگان جامعه می‌خواهد تا در مقابل «ولع جامعه» برای اعدام افراد استادگی کنند.

جامعه نیستند. ناامنی را نمی‌خواهند، آنچه می‌خواهند، رسیدن به پول است. مشکل اساسی دقیقا همین‌جاست. شخص برای اینکه به یک پولی برسد، اقدام به ترساندن شخصی خاص می‌کند برای گرفتن کالاهای ارزشمندش، اتفاقا همین نکته متأسفانه مورد غفلت طرفداران اطلاق عنوان محاربه برای زورگیری است.

**آیا می‌توان گفت که عناصر مادی و معنوی جرم محاربه در جرم زورگیری محقق نمی‌شود؟**

به نظر من بله، نه عنصر مادی جرم محاربه در زورگیری تحقق پیدا می‌کند و نه عنصر معنوی جرم محاربه. چرا؟ برای اینکه در قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۷۹، برخلاف ماده ۱۸۳ سابق، جرم محاربه اساسا جرمی مقید به نتیجه عنوان شده است، وقتی محاربه مقید به نتیجه شد، آن نتیجه باید تحقق پیدا کند و باید مورد خواست و اراده شخص مرتکب باشد. قید جرم، نتیجه مجرمانه است. نتیجه چیست؟ ناامنی در محیط جامعه. نمی‌توانیم بگوییم این شخص که زورگیری کرد، ناامنی محقق شد. حتی اگر بگوییم که با زورگیری عده‌ای در جامعه احساس ناامنی کردند، بازهم جرم محاربه محقق نشده، چراکه ناامنی در جامعه، مورد خواست و اراده شخص مرتکب نبوده است. یعنی فرد زورگیر، ایچاا ناامنی عام در جامعه را بخواهد. کدام زورگیری را شما می‌توانید پیدا کنید که ناامنی در جامعه را بخواهد؟ او پول طرف مقابل را می‌خواهد. اساسا زورگیر کاری با ناامنی در جامعه ندارد.

**● به عقیده شما به عنوان یک استاد حقوق جزا و وکیل دادگستری، با همه این تفاسیر، چرا از ابتدا بحث محاربه در رسانه‌ها مطرح شد؟**

به عقیده من چون بخش قابل توجهی از جامعه بزه‌دیده مستقیم جرم زورگیری است یا نزدیکانشان با این جرم دست به گریبان بوده‌اند، فضائیشان به سمت برخورد خشن با مرتکبان می‌رود و مطالبه آنان و سیستم قضائی می‌شود برخورد خشن و سنگین با این افراد. معمولا هم اولین گزینه می‌شود اعدام و محارب‌دانستن فرد. نخبگان جامعه باید بکشند جامعه را در این مسیر مهار کنند. ضمن تأکید بر اینکه زورگیری، قطعا غیرقابل جرم است و رفتاری خشن، اما آیا برای التیام جرات‌ها وارده بر بزه‌دیدگان از زورگیری، باید الزاما به سمت اعدام افراد رفت؟ آن هم به صورت زندوم و شانسی! یعنی صدها زورگیری صورت می‌گیرد، یک نفر به طور اتفاقی در تور دوربین می‌افتد و این‌بلا بر سرش می‌آید و تا نزدیک اعدام سوق پیدا می‌کند و احتمالا هم کشته می‌شود. متأسفانه التهاب اجتماعی و وضعیت فعلی باعث شده خیلی زود به سمت عنوان مجرمانه شدیدتر حرکت شود، حتی اگر عنوان شدیدتر، منطبق بر رفتار فرد نباشد.

**● این احتمال وجود دارد که دستگاه قضا برای درس عبرت دیگر زورگیران و اصطلاحا ایجاد امنیت جامعه، حکم محاربه برای این زورگیر اتوبان نیایش صادر کند. به عقیده شما، با اعدام، جرائم کاهش پیدا می‌کنند؟**

باید این سؤال را پرسید که آیا اساسا مجازات سنگین و خشن باعث ازبین‌رفتن جرم می‌شود؟ کدام دسته از آورده‌های جرم‌شناسی، این مطلب را اثبات می‌کند؟ تحقیقات بسیاری در جرم‌شناسی وجود دارد که ادعا می‌کند مجازات سنگین باعث ازبین‌رفتن جرم نمی‌شود. آن چیزیی باعث ازبین‌رفتن جرم می‌شود که در آن قطعیت و حمیت وجود دارد، اگر



خاطر ناتوانی، بلکه به دلیل نگاه نمایندگان به دولت که در حال تغییر است»، حالا به نظر برخی از نمایندگان معرفی دوباره او به عنوان وزیر پیشنهادی کار به مجلس، دهن‌کجی به آنهاست. شاید هم خریدن وقت برای پیداکردن گزینه مناسب‌تر برای این وزارتخانه!

**وزیر دوتابعیتی آری یا خیر!**

اما نکته دیگری که در این باره وجود دارد، مربوط به خبر اخیر درباره دوتابعیتی‌بودن فرزند برخی مقامات دولتی از جمله فرزند انسویه خزعلی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده در کانادا و فرزندان وزیر ارتباطات است که گفته می‌شود تابعیت

مرتکبان جرم بداندند که در هر جایی مرتکب جرم شوند، با مکانیزم‌های مختلفی دستگیر و بازداشت می‌شوند، ولو پاسخ غیرسنگین، تأثیرگذار خواهد بود. متأسفانه به جای اینکه توانمان را متمرکز کنیم بر دستگیری مرتکبان، توانمان را متمرکز می‌کنیم که کدام صحنه در فضای مجازی پخش شده، برویم آن شخص را دستگیر کنیم و به شدیدترین صورت، مجازاتش می‌کنیم. خب این چه تأثیری دارد بر کاهش جرم؟

مابقی زورگیران زندگی می‌کنند و ما هم دلمان خوش است که یکی را گرفتیم و بردیم در رسانه‌ها و با او برخورد کردیم، پس آمار زورگیری کاهش پیدا کرد. در حالی که اساسا چنین فرضی در علم جرم‌شناسی و آمار متصور نیست.

**● به عنوان سؤال پایانی، با همه این ادله، حداقل درباره زورگیر اتوبان نیاش، شاهد آن بودیم که برخی افراد اصطلاحا تحصیل‌کرده هم با مجازات اعدام موافق بودند. این موضوع را چطور تفسیر می‌کنید؟**

مرتکبان زورگیری چون با مطالبه برخورد سنگین از سوی جامعه مواجه هستند، کسی از حقوق‌شان دفاع نمی‌کند. نخبگان اجتماعی و سیاسی و جریان‌های سیاسی سکوت می‌کنند، چون نفعی در این موضوع وجود ندارد. این نکته بسیار مهمی است. یعنی چنین افرادی در حقیقت چون وامانده از اجتماع هستند و چون اصحاب سیاست و ثروت و قدرت از آنان دفاع نمی‌کنند، به مثابه شخص بی‌کس و کار و بی‌هویت تلقی می‌شوند که جامعه به راحتی با حذف آنان کنار می‌آید. این موضوعی بسیار تلخ است که ما گویی به بخشی از جامعه به عنوان افرادی که حیات‌شان چندان اهمیت ندارد، نگاه می‌کنیم، بنده شخصا در بسیاری از موارد با اعدام مخالف هستم، اما انصافا اینکه شخصی در یک گوشه‌ای زورگیری کند، آسیب اجتماعی شدیدتری دارد یا شخصی که میلیاردها میلیارد از اموال عمومی را به بغما می‌برد؟ چرا ما اعدام می‌کنیم، حذف شخص اول را قبول می‌کنیم؟ به هیچ وجه به بخشی از جامعه به عنوان افرادی که حیات‌شان چندان اهمیت ندارد، نگاه می‌کنیم، بنده شخصا در بسیاری از موارد با اعدام مخالف هستم، اما انصافا اینکه شخصی در یک گوشه‌ای زورگیری کند، آسیب اجتماعی شدیدتری دارد یا شخصی که میلیاردها میلیارد از اموال عمومی را به بغما می‌برد؟ چرا ما اعدام می‌کنیم، حذف شخص اول را قبول می‌کنیم؟ به هیچ وجه درباره دسته دوم قائل به اعدام نیستم اما حرفم این است که چرا ذائقه اجتماعی ما به این صورت است و به همین راحتی، اقدام به مطالبه اعدام برای یک زورگیر می‌کند. سؤالی که برای این جامعه اعدام‌پسند وجود دارد، این است که شما در چه جرائمی به اعدام‌کردن قائل هستید؟ یک نفر آمد و زورگیری را انجام داد، می‌گویید اعدام. اگر همان شخص، متعرض جنسی هم شود، باز هم می‌گویید اعدام شود. اگر کسی آمد و متعرض منزل افراد شد هم باز می‌گویید اعدام شود. این تمامی ندارد. این چه ولعی است که ما در جامعه داریم و فقط به دنبال اعدام‌کردن هستیم. آنچه به عنوان راه‌حل برای اکثر مشکلات جامعه و کشور ارائه می‌شود، درحقیقت سندروم اعدام‌درمانی است.

می‌کنند و نه جناحی و سیاسی.

او تأکید کرد: طبیعتا افرادی که سابقه فعالیت بین‌المللی دارند و مسلط به زبان‌های خارجی مثل انگلیسی یا عربی هستند، مورد اقبال بیشتری قرار می‌گیرند. موضوع اتحادیه بین‌المجالس نیز موضوعی ملی است و نه سیاسی و جناحی. اینکه برخی تلاش می‌کنند پس از شکست در هر انتخاباتی، آن را سیاسی جلوه دهند، خلاف اخلاق سیاسی است.

این نماینده مجلس ادامه داد: باید موضوع لیست را از تهیه‌کنندگان آن بیرسید. لیست‌های دیگری هم وجود داشته که منتشر نشده و نمایندگان از گروه‌های مختلف سیاسی در آنها حضور داشته‌اند.

او افزود: نتیجه انتخابات شورای مرکزی بین‌المجالس نشان می‌دهد لیست‌های تهیه‌شده لزوما مورد اقبال نبوده‌اند و نمایندگان توجهی به این لیست‌ها نداشته‌اند؛ بلکه براساس قابلیت‌ها افراد را انتخاب کرده‌اند و در نهایت هم ترکیب ۱۵نفره شورای مرکزی در این دوره بهتر از دوره قبل است.

رضاخواه با اشاره به کارکرد شورای اتحادیه بین‌المجالس گفت: اتحادیه بین‌المجالس جهانی نهادی بین‌المللی است؛ پس بهتر است افرادی با سابقه بین‌المللی و تسلط به یک زبان خارجی در این شورا عضو باشند که بتوانند در مجامع بین‌المللی صحبت و مواضع ایران را بیان کنند و عملا نقش مجلس شورای اسلامی را در این اتحادیه بالا ببرند. خوشبختانه بنده و تعداد دیگری از همکاران، به دلیل وجود همین قابلیت‌ها مورد تأیید نمایندگان قرار گرفتیم.

#### یادداشت

#### نظرسنجی‌های خارجی و خطای تلفن



فرشید سامانیور

در اوایل روی کار آمدن دولت سیزدهم نتایج یک نظرسنجی انجام‌شده از خارج کشور منتشر شد که وضعیت خوبی از دولت و حامیان سیاسی آن نشان می‌داد. طبعاً این نظرسنجی مورد توجه رسانه‌های رسمی و دولتی قرار گرفت و به شکل گسترده‌ای انتشار یافت و شاهدهی دانسته شد بر محبوبیت دولت. تجربه به من می‌گوید که نتایج تحقیقات درست اجتماعی احساسات راست ما را تأیید می‌کند و احساس من در آن زمان مؤید آن میزان از حمایت و نگاه مثبت در جامعه نبود. این شد که به زوررو کردن گزارش‌های منتشرشده پرداختم تا سرنخی از یک خطای احتمالی پیدا کنم. سرنخی که آن زمان به دستم رسید، مشارکت حدوداً ۶۰درصدی پاسخ‌گویان در نظرسنجی بود. این میزان از مشارکت کم نیست، ولی شکل اجرای نظرسنجی این ظن را تقویت می‌کرد که پاسخ‌گویان، نهاد پرسش‌کننده را یک نهاد دولتی و رسمی داخل کشور فرض کرده باشند و بنابراین بخش مهمی از منتقدان از پاسخ‌گویی به این تماس شانه خالی کرده باشند. به عبارت دیگر اگر آن ۴۰ درصد دیگر در نظرسنجی مشارکت می‌کردند، چه‌سنا نتایج تا اندازه زیادی تعدیل می‌شد و شاید احساس عینی من را هم تأیید می‌کرد! (این موضوع در یادداشتی در «شرق» منتشر شد). این روزها یک نظرسنجی دیگر از جانب مؤسسه استاتیس (باز در خارج کشور) منتشر شد که نتایج آن برخلاف نظرسنجی قبلی وضعیت بسیار نامطلوبی از دولت را در افکار عمومی نشان می‌داد و این بار مورد نقد و انکار طرفداران دولت قرار گرفت. طبق همان تجربه قبلی می‌شد بفهمم که این نتایج هم مانند آن نظرسنجی قبلی احساسات عینی من را تأیید نمی‌کند. تقریباً شکی نیست که میزان حمایت مردمی از دولت کاهش چشمگیر پیدا کرده باشد. مسئله در غلظت این مخالفت است که به نظر نمی‌رسد این‌قدر که گزارش شده زیاد باشد (کرچه کم هم نیست).

به سراع گزارش‌های مؤسسه و بررسی روش تحقیق آن رفتم، ظواهر امر طبق معمول ایرادی جدی از خود نشان نمی‌داد. از شکل سوالات و نحوه پرسش و رعایت اصول آماری. اتفاقاً این نظرسنجی هم با تلفن انجام شده بود، ولی با یک تفاوت: این بار تلفن همراه به جای تلفن ثابت. از نظر ارتباطی فرق زیادی میان این دو نوع ارتباط نیست، ولی از نظر فنی دارندگان تلفن همراه معمولاً دقت بیشتری روی شماره تلفن مخاطب خود می‌کنند، برخلاف تلفن‌های ثابت که حتی بسیاری از انواع رایج آن چنین امکانی را ندارند. در این حالت فرد هدف مصاحبه، احتمالا آسان‌تر متوجه برقراری تماس از خارج کشور خواهد شد. پس دور از نظر نخواهد بود که این بار برخلاف آن نظرخواهی قبلی کسانی که به دعوت مصاحبه‌گر پاسخ مثبت می‌دهند شامل تعداد بیشتری از مخالفان و منتقدان باشند تا حامیان دولت و میانه‌روها. بررسی یکی، دو مورد از گزارش‌های مؤسسه، میزان مشارکت معمول را حدود ۳۰ درصد نشان می‌داد که همین میزان نسبتاً پایین، تردید بیشتری نسبت به اعتبار سایر محاسبات و توجه‌های آماری ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر در مسائل مورد مناقشه سیاسی (که در فرهنگ سیاست‌زده ما تقریباً همه پرسش‌های این مؤسسه را شامل خواهد شد) این ۳۰ درصد را به راحتی نمی‌توان نماینده آن ۷۰ درصد دیگر فرض کرد. به عنوان یک شاهد مثلاً در پاسخ به پرسش از لزوم افزایش جمعیت (که کمتر تبدیل به موضوع بحث سیاسی و جناحی شده است) توزیع متعادل‌تری از مخالفان و موافقان را می‌بینیم که تا اندازه زیادی مؤید تجربه اجتماعی روزانه ما هم هست. البته بعید است که در صورت درست‌بودن این حدسیات نتایج این نظرسنجی تغییر جدی کند، ولی بعید نیست که با تنوع‌دادن به روش‌های مصاحبه (دست‌کم استفاده از تلفن همراه و ثابت به شکل توأم) برخی از شدت نظر‌ها تعدیل شوند، از جمله درمورد برخی بازنشسته‌های سیاسی که حالا نتایج این گزارش را شاهد محبوبیت خود آورده‌اند.